

بررسی نقش و عملکرد قیس بن سعد عباده در دوره خلافت علی (ع)

علی اکبر عباسی^۱

سمیه سادات هاشمی فشارکی^۲

چکیده

در صدر اسلام دو واژه مهاجر و انصار نمایانگر یاران حضرت رسول اکرم (ص) بود که در رخداد‌های مهم حیات نبی مکرم را همراهی می‌کردند و بعد از رحلت پیامبر (ص) در رویدادهای زمان خلفای سه گانه نیز نقش آفرین بودند. انصار به گروهی از پیروان رسول خدا (ص) اطلاق می‌شد که در یثرب ساکن بودند و از هرگونه جانفشانی برای تعالی اسلام و حمایت از پیامبر (ص) دریغ نکردند. در میان انصار شخصیت‌های مهمی وجود دارند که مورد توجه رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت (ص) بودند. از جمله ایشان قیس بن سعد عباده است که هم در رویدادهای زمان پیامبر (ص) به عنوان حامی آن حضرت، حضور فعالی داشت و هم بعد از وفات رسول خدا (ص) پشتیبان خاندان رسالت و به طور خاص حضرت علی (ع) بود. قیس بن سعد در ابتدای خلافت امام علی (ع)، از طرف امام (ع) به ولایت مصر منصوب شد، وی در جنگ‌های صفین و نهروان در زمره فرماندهان شجاع سپاه حضرت علی (ع) محسوب می‌شد. حکومت بر آذربایجان هم از سوی امام علی به وی پیشنهاد شد هر چند عملاً خیلی کوتاه در آن ولایت بوده است. در این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع اصلی و تاریخی به تاثیرگذاری قیس بن سعد عباده بر حوادث و وقایع تاریخی دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) پرداخته شده است. بر اساس نتایج حاصله از این تحقیق قیس بن سعد از ابتدا مورد اعتماد امام علی (ع) بود و این اعتماد به او و واگذاری مسئولیت‌های نظامی به وی از اواسط صفین به بعد بیشتر شد تا جایی که در آخر خلافت علی (ع) یکی از بهترین یاران امام علی (ع) بود.

واژه‌های کلیدی: امام علی (ع)، قیس بن سعد، روابط، انصار، کوفه.

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان aa_abbasi_z@1tr.ui.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

s.hashemifesharaki@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵

مقدمه

قیس فرزند سعد بن عباده دلیم خزرچی بود، پدرش سعد بن عباده از بزرگان صحابه، رهبر و شیخ قبیله خزرچ بود و در میان انصار از چنان جایگاهی برخوردار بود که بعد از وفات پیامبر (ص) در واقعه سقیفه بنی ساعده قصد داشتن با وجود بیماری شدیدی که داشت او را به عنوان جانشین رسول خدا (ص) انتخاب کنند، اما موفق به این امر نشدند و ابوبکر به خلافت رسید. قیس از یاران بزرگوار پیامبر (ص) و از شیعیان حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ص) بود.

بدون شک قیس بن سعد یکی از ستون‌های مهم اسلام و تشیع در آن برهه تاریخی بود، وی همچنان که در دوران حیات نبی اکرم (ص) تلاش و مجاهدت بسیاری در راه تحکیم اسلام و تعالیم آن داشت بعد از وفات پیامبر (ص) نیز با همراهی، فداکاری و از خودگذشتگی نسبت به حضرت علی (ع) ایمان و اعتقاد قلبی خود را به مقام با عظمت امام علی (ع) نشان داد و در جهت تقویت پایه‌های حکومت امیرالمؤمنین کوشش بسیاری کرد. پس از شهادت آن حضرت، در وضعیت آشفته سیاسی که معاویه و عمرو عاص با تبلیغات سیاسی منفی خود بر علیه اهل بیت پیامبر (ص) و به طور خاص امام حسن مجتبی (ع) در اقصاء نقاط سرزمین اسلامی داشتند و به این وسیله تعداد زیادی از صحابه و بزرگان از کنار آن حضرت پراکنده شده بودند. از جمله افرادی که همچنان بر عهد و پیمان خود با امام (ع) باقی مانده بود، قیس بن سعد انصاری بود، وی از هر موقعیتی برای دفاع از خاندان رسول خدا (ص) استفاده می‌کرد و از رعب و وحشتی که معاویه بر ضد او به راه انداخته بود، ترسی به دل راه نمی‌انداخت و به وعده‌های دروغین وی چشم نمی‌دوخت.

درباره شخصیت قیس بن سعد تاکنون اثر کامل مستقل که به تمامی زوایای وجودی این صحابه پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) بپردازد، نگاشته نشده است. اما در کتاب‌های متعددی به برخی از ویژگی‌های وی و یا حضورش در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی دوران پیامبر (ص) و به ویژه دوران خلافت حضرت علی (ع) پرداخته شده است به عنوان مثال در کتاب «سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب» (۱۳۸۵) به قلم علی اکبر ذاکری به فرمانداری قیس بن سعد و عزل وی در مصر به طور مختصر اشاره کرده است و نیز در کتاب «اصحاب امام علی (ع)» اثر اصغر ناظم زاده این نویسنده نگاهی گذرا به برخی از جریان‌های سیاسی زمان امام علی (ع) داشته است که قیس بن سعد در آن‌ها نقش آفرینی کرده است. همچنین در مقاله غلامرضا زواره تحت عنوان «استانداران امیرمؤمنان در مصر» به روابط امام علی (ع) با قیس بن سعد در فرمانداری و عزل وی در این شهر را مورد بررسی قرار داده است.

در این پژوهش قصد داریم به بررسی شخصیت قیس بن سعد عباده و حضور او در مصر و آذربایجان بپردازیم و نقش وی در نبردهای سه‌گانه حضرت علی (ع) و چگونگی روابط و تعاملات قیس بن سعد در برهه‌های مختلف سیاسی آن دوره در ارتباط با خلیفه وقت امام علی (ع) بر چه اساس و پایه‌ای استوار بوده است.





نسب و خاستگاه قیس بن سعد عباده

پدر قیس، رئیس قبیله خزرج و پیشوای انصار بود، او در دوران جاهلیت و پس از بعثت رسول خدا (ص) ریاست قبیله خزرج را بر عهده داشت. سعد بن عباده در سال چهارده هجری در دوارن خلافت خلیفه دوم - عمر بن خطاب - در منطقه حوران به شکل مشکوک کشته شد، مادر قیس فکیه دختر عبید بن دلیم حارث خزرجی بود. خاندان سعد بن عباده از مشهورترین قبایل انصار محسوب می‌شدند و در دوران حیات پیامبر (ص) خدمات شایانی به اسلام و مسلمین انجام دادند و به همین مناسبت پیامبر خدا (ص) در زمان‌های مختلف آن‌ها را مورد تحسین و تشویق خود قرار می‌داد، چنانکه در غزوه ذی قرده در حق سعد بن عباده دعا کرده و فرمود: خداوند! رحمت و برکت خود را بر سعد و خاندانش نازل فرما (مدنی، ۱۳۹۷: ۳۳۴؛ ابن شهاب، ۱۴۰۰: ۵۴۷/۲). در غزوات پیامبر اکرم (ص) پرچم انصار در دست سعد بن عباده بود و در برخی از نبردها آن را به پسرش قیس بن سعد می‌سپرد. پیامبر اکرم (ص) در موارد بسیاری با رئیس قبیله خزرج مشورت می‌کرد و گاهی در بعضی از غزوات، او را در مدینه جانشین خود در مدینه قرار می‌داد، زیرا پیامبر (ص) او را مردی غیور می‌دانستند. قیس بن سعد نه تنها در امور سیاسی و نظامی فعالیت داشت بلکه به علم و دانش نیز علاقمند بود، او از محضر پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) کسب علم می‌کرد، خطبه‌ها و ادعیه‌ها و اشعاری که از وی باقی مانده‌اند بر این امر شهادت می‌دهند. او از بسیاری از افراد که بعد از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) بودند روایاتی را نقل کرده است مانند عبدالرحمن بن لیلی، عروه بن زبیر و عریب بن حمید همدانی، همچنین افراد زیادی چون بکر بن سواد، عامر بن شرحبیل و انس بن مالک از قول قیس بن سعد روایاتی را بیان کرده‌اند (ابوالحجاج، ۱۴۰۳: ۴۱/۲۴؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۱۹۳/۲).

قیس بن سعد شعر نیز می‌سرود و در اشعارش به حضور گسترده خود و انصار در غزوات دوران حیات پیامبر (ص) اشاره می‌کرد، از جمله: که ما همان‌هایی هستیم که در روز فتح مکه در آن سرزمین حضور داشتیم و در غزوه خیبر و حنین شرکت کردیم و پس از جنگ بدر که کمر دشمن را شکستیم، به احد آمدیم و بعد از آن به یهودیان بنی نضیر حمله بردیم (منقری، ۱۳۶۴: ۴۴۷؛ امینی، ۱۴۱۶: ۸۱/۲).

پسر سعد بن عباده فردی برجسته در بین عالمان، کاردانان و فرماندهان دلاور و نام‌آور عرب در میدان نبرد بود و به سخاوت و بزرگی مشهور بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۵۲۸/۲). او فردی بخشنده و کریم بود و در جهت رفع نیاز نیازمندان از هر بذل و ایثاری فرو گذار نبود و این صفت از گذشتگانش به او ارث رسیده بود. پیامبر درباره سخاوت این خاندان می‌فرمود: هیچ جود و بخشندگی در نهاد این خاندان پنهان است (ابن حجر، ۱۳۵۸: ۲۵۴/۵). خاندان قیس بن سعد تنها خاندانی در مدینه بودند که در بخشش و کرم آن چنان معروف شدند که این خصلت را تا چهار نسل قبل از ایشان منصوب می‌کردند (التستری، ۱۴۱۰: ۳۹۹/۷).



نقل کرده‌اند که زمانی قیس بن سعد بیمار شد و افرادی که از او مبالغی را به عنوان قرض الحسنه گرفته، اما موفق به پرداخت آن نشده بودند به عیادتش نمی‌رفتند، قیس وقتی دید که تعداد افرادی که به ملاقاتش می‌آیند کم است و علت آن را دریافت. این دعا را کرد: پروردگارا! مالی را که موجب شود برادران ایمانی کمتر به دیدار یکدیگر بروند، از بین ببر. سپس پیغام فرستاد که قیس بن سعد همه بدهکارانش را عفو کرده و طلبی از کسی ندارد، به این ترتیب افراد زیادی به دیدارش شتافتند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۰۶/۳).

قیس و پدرش سعد بن عباده در دوره جاهلیت و پس از آن در اسلام سفره‌های طعام برای عموم مردم پهن می‌کردند و همه را بهره‌مند می‌کردند. سعد بن عباده اگر فردی را در پناه خود قرار می‌داد، به خاطر عظمت و احترامی که در میان خاندان‌های دیگر عرب داشت، هیچ قبیله متعرض آن پناهنده به سعد نمی‌شد (ناظم زاده، ۱۳۵۸: ۹۷۷/۲).

در دوران حیات پیامبر خدا (ص) او فرمانده نیروی انتظامی مدینه بود و در مقرر فرماندهی مستقر بود و وظایف و مأموریت‌های شهری را انجام می‌داد و دستورهای امنیتی را در شهر اجرا می‌کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۵۲۸/۲). علاوه بر آن، پیامبر (ص) مسئولیت‌های مختلفی را به قیس بن سعد واگذار کرد از جمله او را مدتی مأمور جمع آوری زکات، مالیات و صدقات مسلمانان نمود که این امر، دلیل بر امانت‌داری و درستکاری او بود (ابوالحجاج، ۱۴۰۳: ۴۴/۲۴).

ولایت قیس بن سعد بر مصر

قیس بن سعد از جانب امام علی (ع) در ماه صفر سال سی و شش هجری به فرمانداری مصر منصوب شد، حضرت، قبل از عزیمت او به مصر توصیه‌هایی به قیس فرمودند با این مضمون است که افراد موثق را از مردم مدینه با دقت انتخاب کند و با خود به مصر ببرد و با لشگری بزرگ وارد این سرزمین شود تا دشمنان با دیدن آن‌ها خوار و حقیر شوند و دوستانشان احساس سرفرازی و عزت کنند. آن حضرت در ادامه به او سفارش کردند که با عموم مردم با مهربانی و مدارا رفتار کند و با افرادی که قصد دارند در مصر، فتنه و آشوب در مصر به وجود آورند با قاطعیت تمام برخورد کند (ثقفی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

قیس در مقابل سخنان امیرالمؤمنین (ع) این‌گونه پاسخ داد: لشگر و سپاه در نزد شما باشد تا به هنگام نبرد با دشمنان، نزدیک شما بوده و بتوانند آماده جنگ شوند، من به همراه خانواده‌ام به مصر می‌روم و از خدا می‌خواهم تا بتوانم با مردم مصر با خوش‌رویی و محبت، آنچنان که فرمودید رفتار کنم، قیس در اول ماه ربیع الاول به همراه هفت نفر از خویشاوندانش وارد مصر شد (امینی، ۱۴۱۶: ۷۰/۲).

پس از آن که قیس وارد منطقه مصر شد، بر بالای منبر رفت و نامه‌ای را که از امام (ع) به همراه داشت برای مردم مصر قرائت کرد، این نامه توسط عبیدالله بن ابی رافع در ماه صفر سال سی و شش نوشته شد. در این نامه امام علی (ع) بعد از حمد و سپاس خداوند به این مطلب اشاره می‌کند که خداوند به فضل خود پیامبر (ص) را در میان این امت برانگیخت و او به مردم حکمت، فرائض و سنت را تعلیم داد و به تربیت آن‌ها پرداخت تا هدایت شوند و آن‌ها را متحد ساخت تا بدین



وسیله متفرق نشوند. بعد از آن که خداوند روح او را قبض کرد، مردم دو امیر، پس از او برگزیدند و چون آن دو از دنیا رفتند، کسی به خلافت رسید که بدعت‌هایی را در اسلام به وجود آورد، امت اسلامی بر او انتقاد کردند، ولی او نپذیرفت در نتیجه مردم بر کنارش کرده و با من بیعت نمودند. من قیس بن سعد را به امیری شما فرستادم، به او یاری برسانید و در اجرای فرامین حق، او را حمایت کنید. او از جمله افرادی است که روشش مورد رضایت من است و امید به صلاح و خیرخواهی او دارم (راوندی، ۱۴۰۶: ۵/۱۰۶؛ محمودی، ۱۴۲۲: ۴/۲۵).

بعد از خواندن نامه مصریان با وی بیعت کردند، حاکمان مناطق اطراف مصر نیز سر تسلیم در مقابل قیس فرو آوردند به جز مردم دهکده‌ای به نام خربتا که معتقد بودند کشتن عثمان، گناه بزرگی است و حضرت علی (ع) را مسبب این حادثه قلمداد می‌کردند، به همین خاطر با نماینده آن حضرت یعنی قیس بن سعد بیعت نکردند (ذاکری، ۱۳۷۵: ۲/۵۰).

خراج و مالیات مصر با مدیریت قیس بن سعد عبادۀ به خوبی جمع آوری می‌شد و مردم با او مخالفتی نداشتند، در زمان جنگ جمل و بازگشت امام علی (ع) به کوفه قیس در مصر حضور داشت. معاویه بن ابی سفیان از این موضوع هراس داشت که حضرت علی (ع) به همراه سپاهیان خویش از کوفه به شام حرکت کند و قیس بن سعد نیز به همراه مصریان آن حضرت را یاری نموده و در کنار یکدیگر به نبرد با معاویه بپردازند. پسر ابوسفیان کوشش فراوانی انجام داد تا این فرماندار بزرگ امیر مؤمنان را به سمت خود جذب کند تا از مخالفت با او دست بردارد (تقفی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

زمانی که هنوز حضرت علی (ع) در کوفه بودند، معاویه اولین نامه خود را به قیس فرستاد، او در ابتدای این نامه قیس را متهم به دشمنی با خلیفه سوم و همدستی در قتل او کرد و او را سرزنش نمود که اگر دلیل قتل عثمان این بوده که بی‌گناهی را به زندان انداخته یا خویشاوندان خود را به مقام و منصب رسانده و سایرین را محروم کرده است، او را به قتل رسانده‌اید، این‌ها دلایل کافی بر جواز قتل او نبوده است. او قیس را نصیحت کرد که از این اعمال خود ابراز پشیمانی نموده و توبه کند، معاویه در ادامه نامه، امام علی (ع) را به تحریک و تشویق مردم به قتل عثمان بن عفان متهم ساخت و به قیس سفارش کرد که با او بیعت کند و در انتقام گرفتن از قاتلان عثمان و خونخواهی او مشارکت نماید و از او تقاضا کرد که در مبارزه با حضرت علی (ع) به جانب معاویه بشتابد و در مقابل، حکومت عراق و حجاز را به دست خواهد آورد.

چون نامه معاویه به دست قیس رسید، در پاسخ به او خود و خویشاوندانش را مبرا دانست از شرکت در قتل عثمان و در مقابل وعده‌هایی که معاویه در برابر همراهی با وی در مبارزه با حضرت علی (ع) داده بود، پاسخ روشنی به او نداد و این مسئله را به آینده موکول کرد. معاویه بلافاصله نامه دیگری به قیس بن سعد عبادۀ نوشت و به او خاطر نشان کرد که اگر آنچه را به تو پیشنهاد کردم قبول نمایی، هر چه به تو وعده داده‌ام عملی خواهم ساخت و اگر کاری را که از تو خواستم انجام ندهی با لشگریان خود به مصر حمله خواهم کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۶/۶۰).



قیس در جواب نامه دوم به صراحت موضع خود را اعلام کرد و گفت که خود را از تحت حاکمیت حضرت علی (ع) که نزدیکترین افراد به پیامبر (ص) است بیرون نخواهد آورد و هرگز به خواسته‌های معاویه تن در نخواهد داد (امینی، ۱۴۱۶: ۹۹/۲). در نهایت معاویه بن ابوسفیان متوجه شد که قیس بن سعد او را به هیچ طریقی تبعیت نخواهد کرد، بنابراین نامه‌ای تهدید آمیز به قیس نگاشت و در آن به او گفت نظر تو هم همانند پدرت به جایی نخواهی رسید، یارانش او را تنها گذاشتند و در غربت مرد، تو هم به سرنوشت او گرفتار خواهی شد. معاویه چون نتوانست قیس بن سعد را فریب دهد و به سمت خود متمایل کند، در ادامه نقشه‌های شوم خود دستور داد در محافل عمومی و مساجد نامه‌ای جعلی از طرف حاکم مصر - قیس بن سعد - برای مردم شام خواند با این مضمون که برای قیس ثابت شده که عثمان مظلوم کشته شده و او از پیروی امام علی (ع) به خاطر قتل عثمان سرباز زده و دوستی خود را با شامیان اعلام کرده است و برای انتقام از قاتلان عثمان با آن‌ها همکاری خواهد کرد و فرماندهی سپاه شام را برعهده خواهد گرفت (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۶۲/۶).

معاویه حيله دیگری نیز به کار برد و به مردم شام گفت که قیس بن سعد را ناسزا نگویند و او را به نبرد با خود نخوانید که او دوست ماست و به نامه‌هایش صورت مخفیانه به دستم می‌رسد و در آن‌ها نشان می‌دهد که با ما همراه است و دلیل بر این امر رفتاری است که با مردم خربتا داشته، در حالی که اهالی خربتا با علی (ع) بیعت نکردند و خواهان انتقام از قاتلان عثمان هستند، ولی قیس با آن‌ها مدارا می‌کند. در حالیکه علی (ع) از او خواسته که بر این جماعت سخت بگیرد و مغلوبشان سازد. پس از آن که معاویه نامه دروغین خود را به نام قیس بن سعد مبنی بر کناره گیری او از حمایت حضرت علی (ع) و صلح با معاویه برای شامیان خواند، حضرت علی (ع) از اخبار این جریان‌ها غیر واقع و شایعات بی پایه توسط محمد بن ابوبکر و محمد بن جعفر بن ابیطالب مطلع گردید، دو فرزند گرامیش امام حسن و امام حسین (ع) و عبدالله بن جعفر را به سوی خود خواند تا درباره این اتفاقات و قیس بن سعد با آن‌ها مشورت کند. عبدالله بن جعفر نظر به عزل قیس داشت و معتقد بود که اگر قیس با معاویه صلح نکرده باشد، پس از عزل از حاکمیت مصر، از امام علی (ع) جدا نخواهد شد. امام (ع) طی نامه‌ای به قیس دستور داد که در صورت عدم بیعت با ابن مخلد به نبرد با او بپردازد، اما قیس بن سعد نظر به ترک خصومت با آن‌ها داشت و امر حضرت علی (ع) را نپذیرفت (ثقفی، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

در نهایت قیس بن سعد در رمضان سال سی و شش هجری از فرمانداری مصر عزل شد و به جای او محمد بن ابوبکر به حاکمیت آن سرزمین منصوب گردید، برخی دوران فرمانداری او را در مصر چهار تا پنج ماه بیان کرده‌اند. قیس به سمت حجاز حرکت کرد و به جای کوفه که مرکز خلافت بود به مدینه رفت. افرادی که با زمامداری حضرت علی (ع) مخالف بوده و هواخواه عثمان بودند، سعی کردند تا از این فرصت استفاده نموده و قیس را تحت فشار قرار دهند، به همین خاطر حسان بن ثابت با این حيله به نزد ابن صحابه وفادار حضرت علی (ع) آمد و او را مورد نکوهش و سرزنش قرار داد که با



وجود اینکه در قتل عثمان مشارکت داشتی و گناه آن هنوز بر تو باقی است، علی (ع) به خوبی پاداش تو را نداد و از حکومت مصر بر کنارت ساخت. قیس که از شنیدن این سخنان به شدت ناراحت شده بود، در پاسخ به حسان بن ثابت گفت که تو کور دل و کور چشم هستی و اگر از نبرد بین دو قبیله نمی ترسیدم، در همین جا گردن تو را با شمشیر می زدم و با این جملات نفرت خود را از حسان اعلام کرد و او را از خود دور نمود (بلاذری، ۱۴۲۲: ۳۹۲/۲).

زمانی که قیس بن سعد به مدینه وارد شد، دو نفر از طرفداران معاویه که با او در حال مکاتبه بودند در این شهر حضور داشتند و کوشش می کردند تا مردم مدینه از حمایت حضرت علی (ع) دست بردارند و به جمع حامیان و دوست داران معاویه بپیوندند. آن دو نفر مروان بن حکم و اسود بن ابی البختری بودند که برای قیس مشکلاتی را به وجود آوردند و وی را تهدید به قتل کردند. وقتی که معاویه از عملکرد آن‌ها آگاه شد، بسیار ناراحت و عصبانی شد و طی نامه‌ای به آن‌ها گوشزد کرد که شما با این عمل، علی (ع) را با داشتن قیس و افکار روشنش یاری رساندید و کاری کردید تا قیس بن سعد به سمت او برود. اگر شما صدها مبارز دلیر به کمک علی (ع) می فرستادید برای ما بدتر از این نبود که قیس را به نزد او روانه ساختید. قیس به همراه سهل بن حنیف انصاری به خدمت حضرت علی (ع) در کوفه رهسپار شد و خود را برای مبارزه با معاویه و نبرد صفین آماده کرد، او چون به محضر امام شرفیاب شد شرحی از وقایعی که در مصر برایش اتفاق افتاده و آنچه از طرفندها و مکرهای دشمن را که به آن گرفتار شده بود برای آن حضرت شرح داد، امام علی (ع) نیز سخنان او را پذیرفت و در امور سیاسی و نظامی با او مشورت می کرد (امینی، ۱۴۱۶: ۷۳/۲).

پیشنهاد حکومت بر آذربایجان

در زمان خلافت عثمان بن عفان، اشعث بن قیس توسط او به فرمانداری آذربایجان منصوب شده بود، بعد از مرگ عثمان و به خلافت رسیدن حضرت علی (ع)، و به دستور امام (ع) از این منصب عزل شده و به جای او قیس بن سعد عباده منصوب گردید و به آذربایجان عزیمت کرد. در اینکه قیس بن سعد قبل از نبرد نهروان و صفین به حاکمیت آذربایجان رسیده یا بعد از این دو نبرد، اختلاف نظر وجود دارد. یعقوبی در ابتدای نامه دوم امام علی (ع) به قیس، این مطلب را بیان کرده است که ایشان قبل از نبرد صفین طی نامه‌ای به قیس بن سعد از او خواسته است که عبدالله بن احمسی را به جای خود در آذربایجان قرار دهد و اول ماه، خود را به کوفه رساند تا به همراه لشکریان برای مبارزه با معاویه به سمت او حرکت کنند (یعقوبی، ۱۴۲۵: ۲۰/۳۲).

اما ثقفی و بلاذری منصوب شدن قیس بن سعد انصاری را به حاکمیت آذربایجان، را بعد از پیکار صفین و ماجرای حکمیت می دانند (ثقفی ۱۳۹۵: ۱۶۶؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ۲). با توجه به حضور همزمان قیس بن سعد و عثمان بن حنیف در کوفه و شرکت هر دوی ایشان در نبرد صفین، به نظر می رسد که قیس قبل از نبرد با معاویه به آذربایجان نرفته است،



بلکه او در صفین و نهروان در زمره فرماندهان شجاعی بود که حضرت علی (ع) قبل از شهادت، در کنار امام حسین (ع) و ابو ایوب انصاری آن‌ها را برگزیده بود.

در طول مدتی که قیس بن سعد در آذربایجان بود امام نامه‌ای به او نوشتند و او را به انصاف در گرفتن خراج و مالیات از مردم سفارش کردند، همچنین با سپاهیان و سربازان نیز به عدالت رفتار کند و درباره عبدالله بن شیبیل احمسی مراعات و مدارا داشته باشد. امیرالمؤمنین (ع) در ادامه این نامه به قیس توصیه کردند که: در را به روی عموم مردم بگشا و با آن‌ها ارتباط مستقیم و رودر رو داشته باش، از پیروی هوای نفس و خواسته‌های نفسانی دوری کن که تو را از طریق حق باز می‌دارد و شکنجه و عذاب سختی به همراه خواهد آورد (محمودی، ۱۴۲۲: ۱۴۶/۵)

دلایل عدم حضور قیس در نبرد جمل

امام علی (ع) بعد از اینکه به خلافت رسیدند، در همان روزهای ابتدایی با پیمان شکنی طلحه و زبیر مواجه شدند که بعدها آن حضرت در خطبه خود از آن‌ها تحت عنوان ناکثین یاد کردند و به همین نام نیز در تاریخ مشهور شدند. عایشه که همواره از سال‌ها قبل با حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) خصومت داشت با ایشان همداستان شد و طلحه و زبیر به بهانه حج عمره از کوفه به مدینه گریختند و به عایشه پیوستند و به این ترتیب بیعتی را که با امام علی (ع) داشتند نقض کردند. طلحه و زبیر معتقد بودند که مردم بصره وقتی عایشه را ببینند، به آن‌ها گرایش پیدا می‌کنند و در مخالفت با حضرت علی (ع) همراهشان می‌شوند (دینوری، ۱۳۷۹: ۱۴۴/۲).

طلحه، زبیر و عایشه به همراه سه هزار نفر سرباز از مکه به سمت بصره حرکت کردند، این شعار که عثمان بن عفان، مظلومانه کشته شده و با سر دادن شعارهایی مبنی بر خونخواهی عثمان و انتقام از قاتلین او، حضرت علی (ع) را از عاملین قتل وی محسوب می‌کردند. به محض ورود سپاه جمل به شهر بصره، حاکم بصره که در آن زمان، عثمان بن حنیف بود به کمک حکیم بن جبلة و حمایت مردم با ناکثین به مبارزه پرداخت، بعد از درگیری سختی که بین دو سپاه صورت گرفت، در نهایت به این توافق رسیدند که تا ورود امام علی (ع) به بصره با هم صلح کنند (یعقوبی، ۱۴۲۵: ۱۸۱/۲).

اما این صلح دوام نیافت و ناکثین مخفیانه از تاریکی شب استفاده کرده، به خیمه عثمان بن حنیف یورش بردند و او را اسیر کردند، در صدد برآمدند تا او را از بین ببرند. عثمان بن حنیف در این هنگام به آن‌ها هشدار داد که اگر او را بکشند، برادرش سهل بن حنیف که نماینده امام در مدینه است، به خونخواهی وی تمامی ایشان را نابود خواهد کرد (امین، ۱۴۱۸: ۲۰۶/۲). اصحاب جمل به خاطر وحشتی که از سهل بن حنیف و سایر انصار داشتند، بعد از شکنجه کردن او و کندن موهای صورت عثمان، او را آزاد کردند (طبری، ۱۴۰۹: ۴۸۷/۳). عثمان بن حنیف انصاری برای دیدار



حضرت علی (ع) خارج شد و در ذی‌قار به حضور ایشان شرفیاب گردید. امیرالمؤمنین (ع) چون او را در آن حال دید، بسیار اندوهگین شد و گریه کرد و به او فرمود: ای عثمان! من تو را به شکل پیرمردی که محاسن داشت به بصره فرستادم و حال که تو را می‌بینم با صورت بدون مو و جوان بازگشته‌ای (ابن اثیر، ۱۳۹۸: ۱۱۶/۳).

حضرت علی (ع) زمانی که خبر حرکت ناکثین از مکه به مدینه را شنید، سهل بن حنیف را جانشین خود در مدینه کرد (همان: ۱۱۳/۳). آن حضرت به همراه جمعیت زیادی از یاران خود که شامل مهاجران و تعداد بشماری از انصار و مردم مدینه بودند به سوی بصره به راه افتادند. روایت شده که از این تعداد، چهار هزار نفر از صحابه پیامبر (ص) در این پیکار حضرت علی (ع) را مشایعت می‌کردند که از بین آن‌ها هشتصد نفر از انصار و نزدیک به چهارصد نفر هم افرادی بودند که در بیعت شجره در کنار رسول خدا (ص) بودند (هلالی، ۱۴۲۲: ۳۲۵).

در نبرد جمل اصحاب انصاری معروف پیامبر همچون ابوالهیثم بن تیهان، خزیمه بن ثابت معروف به ذوالشهادتین، ابوقتاده و نعمان بن ربیع که فرمانده پیاده نظام بود، نقش بسزایی در جمل ایفا کردند. ابوالهیثم صحابه مشهور پیامبر (ص) بعد از جریان سقیفه بنی ساعده که منجر به خلافت ابوبکر شد، از جمله دوازده نفر مخالفان سرسخت ابوبکر بود که در مسجد مدینه با سخنان خود ابوبکر را مورد نکوهش و توبیخ قرار داد (خویی، ۱۴۰۳: ۱۷/۳). او همواره از خاندان پیامبر (ص) و شخص حضرت علی (ع) پشتیبانی می‌کرد، وی آن‌ها را مستحق خلافت و ولایت بر مسلمین می‌دانست و این کلام پیامبر (ص) که اهل بیت (ع) را به ستارگان آسمان تشبیه کرده است را بارها در محافل مختلف بیان می‌کرد (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۳۴).

ابوالهیثم، حضرت علی (ع) را از نقشه طلحه و زبیر برای مخالفت با آن حضرت آگاه کرد، او به همراه گروهی از صحابه انصاری نزد آن حضرت رفت و او را از هدف ناکثین مطلع کرد و وی زمانی که امام علی (ع) در منطقه ربذه خطبه‌ای را مبنی بر حقانیت و وراثت خویش از پیامبر (ص) خواند، ابوالهیثم بلافاصله به دنبال سخنان حضرت از جای خود برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! انحراف طلحه و زبیر را به آن‌ها متذکر شو، اگر بازگشتند، آن‌ها را قبول می‌کنیم و اگر مخالفت کردند با آن‌ها مبارزه می‌کنیم. به جان خودم سوگند! اینان مردم را به قتل رساندند، اموال مردم را به یغما برده‌اند و مؤمنین را به هراس انداختند، آن‌ها سزاوار نیستند که به حال خود رها شوند (مفید، ۱۴۱۶: ۲۶۹). او در سخنان خود به دشمنی که قریش نسبت به امام علی (ع) داشتند، اشاره کرد و خود را آماده دفاع از خاندان پیامبر (ص) و وصی او اعلام کرد (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۵۵). او در پیکار جمل و صفین اشعاری را در بیان جانشینی حضرت علی (ع) بیان کرد که نمایانگر گرایش‌های شدید شیعی و علوی اوست (آشوب، بی تا: ۱۸۰/۳).

ابوقتاده انصاری قبل از حرکت برای نبرد با ناکثین در حمایت از امام علی (ع) گفت: یا علی! این شمشیر را پیامبر (ص) بر گردنم بست، مدت زمانی بود که در نیام بود و از آن استفاده نمی‌کردم ولی حالا وقت آن است تا شمشیرم را از نیام بیرون



آورم و برای مبارزه با ظالمانی که تباهی و گمراهی برای امت آورده‌اند، استفاده کنم. دوست دارم که اجازه دهی در خط مقدم سپاه حرکت نمایم (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶/۲۶۴).

قیس بن سعد از اولین افرادی است که با حضرت علی (ع) بیعت کرد، او از اجله اصحاب پیامبر (ص) و از شیعیان و هواداران امام علی (ع) بود به شجاعت، فضل و تدبیر در میان عرب معروف است، او در دوران حیات رسول اکرم (ص) امور مربوط به امنیت و حفاظت از مدینه الرسول را بر عهده داشت (رجال کشی، ۱۳۴۸: ۱۱۰). در نبرد جمل، منذر بن جارود سپاهیان و سربازان حضرت علی (ع) را در مکانی کنار دجله مشاهده کرده است و به این اشاره می‌کند که سربازان حضرت سوار بر اسب‌های خویش بودند، لباس‌های سفید بر تن و شمشیر بر کمر بسته بودند. برخی از این سواران قرآن می‌خواندند، پرسیدم ایشان چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند: انصار، یاران پیامبر (ص) هستند. در میان این جمعیت، سواری را دیدم که کلاهی سفید و عمامه‌ای زرد بر سر داشت، آنچنان قوی هیکل و درشت اندام بود که پاهایش به زمین می‌رسید. وقتی درباره او سؤال کردم، فهمیدم قیس بن سعد عباده اتصاری است و به همراهش گروهی از فرزندان و آشنایانش در این نبرد حضور داشتند (امینی، ۱۴۱۶: ۲/۱۲۷؛ مسعودی، ۱۴۲۲: ۱/۵۰۳).

در ابتدای نبرد جمل، زمانی که حضرت علی (ع) به ابوموسی اشعری پیام فرستاد که مردم را آماده پیکار و همراهی با امام (ع) کند، ابوموسی از این کار شانه خالی کرد. امام (ع)، عمار و قیس بن سعد را به همراه امام حسن (ع) به سمت کوفه فرستاد تا ابوموسی اشعری را از سمت خود عزل کرده و جهت نبرد جمل نیرو اعزام کنند. ایشان هنگام ورود به شهر کوفه نامه امام (ع) را نیز به همراه خود داشتند، ابوموسی اشعری را از حکمرانی کوفه عزل کردند و قرظ بن کعب انصاری را جانشین وی نمودند. در مسجد کوفه امام حسن (ع) و عمار بن یاسر به ترتیب خطبه خواندند، سپس قیس بن سعد از جای خود برخاست و به ایراد سخن پرداخت. او در این سخنرانی با اشاره به رشادت‌های حضرت علی (ع) در پیشرفت اسلام و جانفشانی ایشان در جریان هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه و همچنین مقام علمی و حکمت والایی که آن حضرت دارا بودند، او را شایسته‌ترین فرد برای حاکمیت جامعه مسلمین معرفی کرد. و قتل هر فردی را که مخالف این امر باشد جایز شمرد (ابن قتیبه، ۱۴۰۵: ۵۹؛ مفید، ۱۴۱۶: ۲۴۶).

بعد از صحبت‌هایی که امام حسن (ع)، عمار و قیس بن سعد برای مردم کوفه کردند، روایت شده است که حدود ۹۲۰۰ - ۹۶۵۰ نفر از مردم این شهر به سپاه امام (ع) پیوستند و عازم شهر بصره شدند (دینوری، ۱۳۷۹: ۱۴۵؛ ابن اعثم، بی تا: ۲/۲۹۲). قیس بن سعد در تدارکات جنگ جمل نقش بسزایی داشت و برای بسیج نیروی انصار تلاش فراوانی کرد ولی خودش در این پیکار حضور نداشت، انصار در این نبرد حضور چشمگیری داشتند. حضرت علی (ع) در ابتدای این نبرد، پرچم را به دست محمد حنفیه سپرد. اما به خاطر حملات شدید دشمن وی نتوانست پیشروی کند، بنابراین آن



حضرت پرچم را از محمد، فرزند خویش گرفتند و به سمت دشمن حرکت کرده و آرایش سپاه عایشه را بر هم زدند (دینوری، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

سپس برای دومین بار بیرق جنگ را به محمد حنفیه سپردند و خطاب به وی فرمودند: کار اول را با این حمله جبران کن، انصار همراه تو هستند (امین، ۱۴۱۸: ۲/۲۱۲). امیرالمؤمنین (ع) به دنبال محمد حنفیه، خزیمه بن ثابت را با جمعی از انصار که در غزوه بدر شرکت داشتند، رهسپار میدان نبرد کرد (دینوری، ۱۴۰۵: ۷۱). زیاد بن لیبید انصاری در جمل اشعاری حماسی با این مضمون می‌خواند: ما - انصار - جماعتی هستیم که از سختی نمی‌هراسیم و در حمایت از جانشین پیامبر (ص) هیچ ترسی نداریم. انصار محکم و پا برجا هستند و سست نمی‌شوند، این علی بن ابیطالب است و ما او را در مقابل دشمنانش، حمایت می‌کنیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۵). پیکار جمل با پی شدن شتر عایشه در دوازدهم جمادی الآخر سال سی و شش هجری به پایان رسید، در این نبرد حدود بیست هزار نفر از یاران امام علی (ع) به شهادت رسیدند (مقدسی، بی‌تا: ۲/۲۱۲). پس از جریان جمل حضرت علی (ع) در کوفه استقرار یافت و تمامی سرزمین‌ها با ایشان بیعت کرده و تسلیم فرمان امام (ع) شدند به جز شام که معاویه و خاندان وی بر آن تسلط داشتند و از مخالفان سرسخت حضرت بودند (بلادری، ۱۴۲۰: ۳/۶۳). قیس بن سعد عباده به دلیل حضور در سرزمین مصر، نتوانست در نبرد با ناکشین در کنار امام علی (ع) شرکت پیدا کند و تنها در مقدمات این نبرد توانست کمکی به امام (ع) و سپاهیان داشته باشد.

عملکرد قیس در پیکار صفین

امیرالمؤمنین (ع) برای این که معاویه را از طریق اشتباهی که می‌رود باز دارد، کوشش فراوانی کرد. اما این تلاش‌ها به ثمر نشست و امام (ع) تصمیم گرفت تا با او نبرد کند (ابن‌اعثم، بی‌تا: ۲/۳۳۶). حضرت برای تدارک نبرد با پسر ابوسفیان حدود نهصد نفر از اصحاب خود را که شامل مهاجر و انصار بودند فرا خوانده و به آن‌ها چنین فرمود: شما داعیان به سوی حق هستید، عمل و رفتارتان پسندیده است. ما می‌خواهیم به رزم با دشمن خود و شما رویم، آنچه رأی و فکر شماست به ما اطلاع دهید و آنچه را به صلاح خود می‌دانید بازگو کنید (ابن‌اثیر، ۱۴۱۷: ۲/۳۳۶).

صحبت‌های امام علی (ع) که به اتمام رسید، از میان انصار، سهل بن حنیف که به همراه قیس بن سعد از مدینه به کوفه آمده بود برخاست و در جواب امام (ع) سخنی به این مضمون ایراد کرد: یا امیرالمؤمنین! هر کسی با تو از صلح باشد ما نیز با او از در آشتی می‌آییم و هر که با تو از دشمنی وارد شود، ما نیز با او نبرد خواهیم کرد. نظر ما، رأی توست. ما - انصار - در کنار تو هستیم و هیچ مخالفتی نداریم، هر وقت بخواهی دعوت تو را لبیک می‌گوییم و هنگامی که به ما امر کنی، فرمان تو را اجابت خواهیم کرد (منقوری، ۱۳۶۴: ۶۵).

سهل بن حنیف با این سخنان، آمادگی انصار را برای نبرد با معاویه بیان کرد، بعد از او قیس بن سعد در تکمیل سخن سهل از جای خود بلند شد و کلام خود را با حمد و سپاس حق آغاز کرده و چنین گفت: ای امیرالمؤمنین! اندکی درنگ



نکن و به همراه ما به سوی دشمن درآی. قسم به خدا جهاد با آنها نزد من خوشایندتر از جنگ با کافران روم و ترک است، چرا که ایشان در دین خدا مکر و حيله کردند. محبوبین الهی و اصحاب پیامبر (ص) را خوار و ذلیل کرده، به آنها توهین نموده و انصار و مهاجرین و تابعین را کوچک شمرده‌اند. هر فردی مورد آتش خشم ایشان قرار گیرد، او را زندانی و شکنجه کرده و شهر به شهر تبعید می‌کنند، اموال ما برای آنها پاکیزه است و ما را غلامان خود تصور کنند (ابن‌اعثم، ۱۳۶۴: ۴۴۳/۲).

قیس بن سعد بارها آمادگی خود را به حضرت علی (ع) برای مقابله با معاویه و خاندان وی اعلام کرده بود، او معتقد بود اگر معاویه را به حال خود بگذارند با هر مکر و حيله‌ای که شده خود را به مصر می‌رساند و آنجا را به تصرف خود در می‌آورد و به سمت یمن و عراق نیز حمله خواهد کرد. چرا که در میان، اطرافیان معاویه کسانی وجود دارند که اهل یمن هستند و کشته شدن عثمان را یک جنایت می‌دانند و می‌خواهند کسانی را که در قتل عثمان بن عفان شرکت داشتند به هلاکت رسانند. قیس بن سعد، امام (ع) را تشویق می‌کرد تا مردم حجاز و عراق را به سمت معاویه حرکت داده و او را از چند طرف محاصره کرده و سپس سرنگون نمایند. امام (ع) در پاسخ به سخنان قیس به او فرمودند: سوگند به خدا، ای قیس تو کلام صحیحی گفتی و سخن زیبایی را در جای خود بیان کردی (امینی، ۱۴۱۶: ۱۲۵/۲).

هنگامی که امام علی (ع) برای رویارویی با معاویه به سمت صفین حرکت کردند، ابامسعود انصاری را در کوفه به جای خود قرار داد. در جنگ صفین دو هزار و هشتصد نفر در کنار امام علی (ع) قرار داشتند، که از این مجموع حدود نهمصد نفر، مهاجر و انصار بودند و اکثراً انصاری بودند که در مدینه سکونت داشتند (دینوری، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

ابوالهثیم بن تیهان از جمله افرادی بود که آرایش سپاه امام (ع) را بر عهده داشت و سپاهیان را تشویق می‌کرد که صفوف خود را منظم کرده و خود را آماده نبرد با دشمن خدا نمایند و تا آخرین نفس به این آرمان وفادار باشند. ابوالهثیم از شهدای جنگ صفین است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۰/۱۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶۷/۳).

در صفین از گروه انصار ابویوب، خزیمه بن ثابت معروف به ذوالشهادتین نیز شرکت داشتند، حضرت علی (ع) در این نبرد پرچم‌ها را آماده می‌کردند، یکی از این بیرق‌ها مربوط به غزه‌های پیامبر (ص) بود که بعد از رحلت آن حضرت، تا آن روز استفاده نشده بود. امیرالمؤمنین، قیس بن سعد را فرا خواند و پرچم را به او سپرد، وقتی انصار و سپاهیان چشمشان به پرچم پیامبر (ص) افتاد، بسیار ناراحت شدند و گریه کردند. قیس در این هنگام اشعاری را با این مضمون سرود: این پرچمی است که با آن، کنار رسول خدا (ص) بودیم و فرشته وحی یاور ما بود، زیان نمی‌بیند کسی که انصار، حامی او باشد. انصار هر زمان که جهاد کنند، آنقدر آن را ادامه می‌دهند تا با شمشیرهای خود شهرها و کشورها را تسخیرکنند (ابن‌اثیر، ۱۳۹۸: ۱۲۰/۴).

حضور انصار و به خصوص افرادی چون قیس بن سعد، سعد بن قیس همدانی و مالک اشتر



درکنار حضرت علی (ع) موجب نگرانی شدید معاویه شده بود و آن را مکرر بیان می‌کرد؛ این مسئله از فعالیت زیاد انصار در این پیکار حکایت دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۶۹/۸).

معاویه زمانی که عملکرد انصار را در صفین مشاهده کرد، رو به سوی نعمان بن بشیر و سلمه بن مخلد کرد و به آن دو گفت: مرا به غم و اندوه دچار ساخته است، آنچه که از فعل اوس و خزرج می‌بینم. شمشیرهای خود را آماده کارزار ساخته‌اند و ما را به مبارزه می‌طلبند. دلاوران و سپاهیان مرا به قدری ترسانده‌اند که از هر کدام، سرنوشت سواران شامی را می‌پرسم، جواب می‌دهند انصار او را کشته‌اند. من نیز در برابر آن‌ها حاضر خواهم شد و برای هر نیروی انصار، یک نفر جنگجو گسیل خواهم کرد تا او را نابود سازد و به اندازه جمعیت آن‌ها از مردمان قریش فرا خواهم خواند (منقری، ۱۳۶۴: ۲۴۰؛ امینی، ۱۴۱۶: ۱۳۰/۲).

چون انصار از این سخنان معاویه آگاه شدند، تمامی آن‌ها به دور قیس بن سعد جمع شدند، او رو به سوی انصار کرد و گفت: ای انصار! از آنچه معاویه گفت مطلع شدید. سوگند به خدا! اگر امروز کینه و عداوت معاویه را دارید و می‌خواهید خون او را در راه اسلام بریزید، بدانید چون او را هلاک سازید، گویا در زمانی که در شرک فرو رفته بود او را به قتل رسانده‌اید. معاویه، شما را به دلیل اینکه به یاری دین خدا برخاسته‌اید، گناهکار می‌داند. ای انصار! شما زیر پرچمی قرار گرفته‌اید که در دو طرف آن، جبرئیل و میکائیل قرار داشتند، ولی معاویه تحت پرچم ابوجهل شمشیر می‌زد. سخنان قیس آنچنان معاویه را عصبانی کرد که به عمرو عاص گفت: قیس بن سعد هر روز با انصار سخن می‌گوید، قسم به خدا! او قصد دارد، فردا ما را نابود سازد. معاویه برای رهایی از دست قیس بن سعد، چند نفر از انصار چون عبدالرحمن بن ابی‌لیلی، زید بن ارقم، عمرو بن عمر و براء بن عازب را به همراه نامه‌ای به سوی قیس فرستاد تا با او صحبت کنند، آن‌ها به نزد قیس رفتند و به او گفتند: معاویه قصد بی‌حرمتی و آزار ما را ندارد، تو هم با او کاری نداشته باش. قیس در مقابل صحبت‌های آن‌ها گفت: من هرگز دست از مبارزه با معاویه بر نخواهم داشت و این کار را ادامه خواهم داد تا پروردگارم را ملاقات کنم (امین، ۱۴۱۸: ۲۸۸/۲).

قیس بن سعد در تمام طول جنگ صفین در کنار انصار به ضربت شمشیر خود، دشمن را هلاک می‌کرد و با سخنان خود سعی در ترغیب سپاهیان به نبرد داشت و از حضرت علی (ع) حمایت می‌کرد. نعمان بن بشیر از طرف معاویه بن ابی‌سفیان مأمور شد تا قیس بن سعد را سرزنش کند و از این عمل باز دارد، به همین منظور او را در میانه میدان نبرد صدا زد و با سخنانش، قیس بن سعد را مورد طعن و سرزنش قرار داد. اما قیس بن سعد در مقابل سخنان نعمان اعلام کرد که دست از جنگ و مبارزه با معاویه بر نخواهد داشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۸۸/۸).

او رو به سوی نعمان گفت: ای نعمان! فکر نمی‌کردم که چنین جسارتی داشته باشی که اینگونه صحبت کنی. سوگند به خدا، که تو خود را فریب داده‌ای و گمراه‌ترین افراد هستی. بدان عثمان را افرادی کشتند که تو از آن‌ها پسندیده‌تر نیستی، ما



در جنگ آن طور خواهیم بود که در زمان رسول خدا (ص) بودیم. از شمشیرها با صورت خود و از نیزه‌ها با گلوی خود نگهداری می‌کنیم تا آنجا که حق، ظاهر شود، اگر چه دشمن این را نخواهد. ای نعمان! همراه معاویه جز طلقاء و عده ای از مردم گمراه شده یمن، فرد دیگری را می‌بینی؟ نگاه کن که انصار و مهاجران و افرادی که سابقه درخشان در اسلام دارند، در کدام سمت قرار دارند؟ سوگند به خدا، تو و معاویه در غزوه احد و بدر نبودید و در حمایت از اسلام کاری انجام نداده‌اید، آیه‌ای در عظمت مقام شما نازل نشده و با قرآن مأنوس نیستید. پدرت، ابوسفیان نیز چون تو به ما خیانت کرد (دینوری ۹۸/۱:۱۴۰۵).

حضرت علی (ع) چون از سخنان قیس بن سعد در حمایت از اسلام و اهل بیت پیامبر (ص) آگاه شد، او را به حضور طلبید و مورد محبت خویش قرار داد. قیس بن سعد در صفین، هر روز به میان انصار می‌رفت و آن‌ها را برای مبارزه علیه معاویه و شامیان تحریک می‌کرد. او به ایشان گوشزد می‌کرد که یاران پیامبر (ص) اکنون با ما هستند، هفتاد نفر از بدریون در این نبرد به همراه ما شرکت دارند و امام ما هم، پسرعم پیامبر (ص) و صدیق است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۵/۱۸۵). معاویه که از حضور فعال انصار در نبرد صفین بسیار خشمگین بود و از قدرت آن‌ها می‌ترسید، نامه‌های فراوانی را به بزرگان انصار نوشت تا آن‌ها از حمایت حضرت علی (ع) دست بردارند و از او نافرمانی کنند. به همین منظور با قیس بن سعد و ابویوب انصاری مکاتباتی انجام داد تا به مقصود خود رسد. اما تمام مکر و حيله‌هایی که برای مخالفت انصار با امام (ع) به کار برد به نتیجه نرسید، تنها نعمان بن بشیر و مسلمة بن مخلد به نامه‌های او پاسخ مثبت دادند و از امر مولای خود سرپیچی کرده و به خیل سپاهیان معاویه پیوستند.

قیس بن سعد عباده در یکی از نامه‌هایی که از معاویه دریافت کرد در پاسخ به او گفت: ای معاویه، تو مرا می‌ترسانی که یاران علی (ع) از دور او پراکنده شوند و می‌خواهی که از علی (ع) دور شوم و مطیع تو شوم؟ اگر تنها من برای او باقی بمانم تا زمانی که تو با او مبارزه می‌کنید به تو نخواهم پیوست و تا آن زمان که با او خصومت می‌ورزی به فرمانت سر فرو نخواهم آورد. من دشمن خدا را بر دوست خدا برتر نمی‌دانم و هرگز تو را بر علی (ع) ترجیح نخواهم داد. قیس بن سعد، بعد از شهادت عمار فرزند یاسر با گروهی از انصار با شامیان به مبارزه پرداخت، در این حملات تعدادی از انصار به شهادت رسیدند، نقل است که در حدود بیست و پنج نفر از صحابه بدری در این مبارزات به شهادت رسیدند (مسعودی، ۱۴۲۲: ۲/۵۲۷).

خزیمه بن ثابت، ابوالهیشم بن تیهان، دفاکه بن سعد انصاری، ابولیلی انصاری و ثابت بن عیید انصاری از جمله شهدای جنگ صفین بودند (مامقانی، ۱۳۵۰: ۱/۱۹۵؛ شرف الدین، ۱۴۰۶: ۲۹۰). ابوعمره انصاری صد هزار درهم برای مخارج این نبرد به سپاه حضرت علی (ع) کمک کرد و در کنار آن حضرت آنقدر جنگید تا این که در خون خود غوطه‌ور شد و به شهادت رسید.



دلآوری‌ها و مجاهدت‌هایی که اصحاب امیرالمؤمنین و به خصوص انصار در پیکار صفین از خود نشان دادند باعث ضعف و سستی سپاه معاویه شد تا آنجا که دیگر فاصله‌ای برای پیروزی قطعی سپاهیان حضرت علی (ع) باقی نمانده بود. اما سرنوشت این رزم مسیری متفاوت در پیش گرفت و با مکر و خدعه‌ای که عمرو عاص به معاویه پیشنهاد کرد به دستور او قرآن‌ها را بر سر نیزه بردند و گفتند که قرآن باید بین ما قضاوت کند و شعار "لا حکم الا الله" سر دادند و سپاه مقابل را به پذیرش حکمیت سوق دادند.

متأسفانه لشکر امام علی (ع)، قرآن ناطق را رها کرده و به قرآن معاویه و عمرو عاص دلخوش کردند. به این شکل شیرازه امور از هم پاشید، انسجام اصحاب حضرت علی (ع) گسسته شد و سپاه شام از شکست سنگینی که در انتظارش می‌رفت، نجات پیدا کرد. در منابع ذکر شده که بیست هزار نفر به نزد امام متقین رفتند و آن حضرت را وادار کردند تا حکمیت را قبول کند و جنگ را ادامه ندهد، حضرت علی (ع) نیز علی‌رغم میل باطنی خود، مجبور به پذیرفتن حکمیت شدند.

مأموریت‌های قیس در نبرد نهروان

در نهروان نیز همانند پیکار صفین، انصار، امام علی (ع) را یاری کردند و نقش بسیار مؤثری را در جریان این واقعه ایفا نمودند. گروهی از انصار در این نبرد فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند، قیس بن سعد یکی از ارکان مهم این جنگ بود و فرماندهی انصار اهل مدینه را که در حدود هشتصد نفر از صحابه رسول خدا (ص) بودند را بر عهده داشت (ابن اثیر، ۱۳۹۸: ۱۷۳/۳)، ابوقتاده انصاری فرماندهی پیاده نظام و ابویوب انصاری فرماندهی سواره نظام را بر عهده داشت (بلاذری، ۱۴۲۴: ۱۴۶/۳). امیرالمؤمنین قبل از شروع نبرد نهروان، ابویوب و قیس بن سعد را به سوی خوارج فرستاد تا با آنها اتمام حجت کند و از آنها بخواهد از این اعمال و منشی که در پیش گرفته‌اند دست بردارند و برای مبارزه با معاویه به او بپیوندند.

قیس بن سعد رو به سوی خوارج گفت: فکر می‌کنید ما مشرک هستیم و بر ضد ما شعار می‌دهید و ما را متهم به شرک می‌کنید. این ظلم بزرگی است، که خون مسلمانان را می‌ریزید و آنها را مشرک قلمداد می‌کنید (امین، ۱۴۱۸: ۳۰۹/۲). در مقابل آنچه که قیس بن سعد بیان کرد یکی از خوارج به نام عبدالله بن شجره سلمی او را مخاطب قرار داد و گفت: ما از شما تبعیت نخواهیم کرد و حقیقت بر ما آشکار است، تنها در صورتی شما را پیروی می‌کنیم که فردی چون عمرو را به سوی ما آورید. کلامی بین این دو رد و بدل شد و در پایان قیس بن سعد به او هشدار داد که اگر امام علی (ع) را از بین ببرند، فتنه‌ای بزرگ آن‌ها را دربر خواهد گرفت.

در ادامه این روشننگری‌ها براء بن عازب و ابویوب انصاری به عنوان نماینده امام علی (ع) به سمت خوارج رفتند و با سخنان خود سعی کردند که خوارج را به اطاعت از امام ترغیب کنند و از شرکت در این نبرد و نافرمانی از امام منصرف



نمایند، در نهایت تمام تلاشی که آن حضرت و یارانش برای پرهیز از این جنگ و دعوت خوارج به طریق حق انجام دادند به نتیجه نرسید و این نبرد صورت پذیرفت.

ابویوب انصاری پرچمی را به دست داشت و آن را در نقطه‌ای از میدان کارزار قرار داده بود و با صدای رسا خوارج را خطاب قرار می‌داد که هر فردی به زیر این پرچم بیاید در امنیت کامل است به شرطی که به مبارزه با ما نپردازد و کسی از برادران ما را به قتل نرساند. هر فردی که از سپاه خوارج بیرون آید و به کوفه یا بصره برود به او آسیبی نمی‌رسانیم و کسی متعرضش نمی‌شود و در صحت و امنیت است (بغدادی، ۱۳۴۹: ۱۷۷/۱).

پس از این جریان بیش از هزار نفر از سپاه خوارج جدا شدند، در منابع ذکر شده است هزار و هشتصد نفر از این افراد باقی ماندند و نبرد را ادامه دادند (ابن اثیر، ۱۳۹۸: ۱۷۳/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/۳۹۰). خوارج قبل از حرکت به سمت نهروان در حروراء حدود هزار و دویست نفر بودند، اما زمانی که به نهروان رسیدند، بعد از شنیدن سخنان نمایندگان امام علی (ع)، جز چهل هزار نفر، مابقی میدان مبارزه را ترک کردند. پیکار نهروان در سی و هشت هجری اتفاق افتاد. در نهروان گروهی از صحابه بزرگوار پیامبر (ص) بعد از رشادت‌های فراوان که از خود نشان دادند به شهادت رسیدند، از جمله ایشان یزید بن نویره انصاری است که رسول خدا (ص) دو مرتبه بشارت به بهشتی بودن او را اعلام کرده بودند (ابن حجر، ۱۴۲۳: ۴۳۱/۶).

نتیجه‌گیری

انصار که همواره در دوران حیات پیامبر (ص) در رخدادهای مهم سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی در کنار رسول خدا (ص) قرار داشتند و از هر گونه مجاهدتی در راستای ترقی اسلام و مسلمین دریغ نمی‌کردند، پس از وفات آن حضرت نیز در کنار اهل بیت پیامبر (ص) حضور پیدا کرده و به طور خاص از حضرت علی (ع) که جانشین بر حق نبی اکرم (ص) محسوب می‌شدند، انصار از در برابر مخالفین و دشمنان قسم خورده آن حضرت پشتیبانی و محافظت کردند. در این میان قیس بن سعد عباده انصاری از جمله افرادی است که در دوران خلافت حضرت علی (ع) از رجال مهم سیاسی آن زمان بود و در جریان‌های سیاسی دوران حکومت امیرمومنان حضور چشمگیری داشت، قیس بن سعد از جانب امام علی (ع) به استانداری مصر منصوب شد، هر چند بعد از مدتی به دلیل شایعات و اخلاص‌گری معاویه از این سمت عزل شد. ولی واگذاری مناصب نظامی و غیرنظامی از سوی امام به وی نشانگر اعتماد آن حضرت به وی بود. او با تمام قدرت از امام در آن عصر یعنی امیرالمؤمنین علی (ع) حمایت می‌کرد و صدق نیت خود را با حضور در نبردهای صفین و نهروان و تلاش در آن نبردها به نمایش گذاشت و از فرماندهان دلاور و شجاع این دو پیکار به شمار می‌آمد، این وضعیت آن چنان بود که معاویه بن ابی‌سفیان تمام تلاش خود را به کار برد تا این نیروی تأثیرگذار را به سمت خود



بکشاند، ولی هرگز به هدف خود دست نیافت. او هر چند در پیکار با ناکثین همراه با امام علی (ع) نبود اما در صفین در مواقع بسیاری عرصه بر نیروهای معاویه تنگ کرد تا جایی که امام وی را به فرماندهی بر انصار گماشت قیس بن سعد عباده به همراه بسیاری دیگر از انصار در رویدادهای سیاسی دوران حکومت حضرت علی (ع) با آن حضرت هماهنگ بود و بر عهد خود با آن امام، پا برجا باقی ماند.

منابع

- ابوالحجاج، یوسف (۱۴۰۳). *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، محقق یوسف النمری، بیروت: دارالرساله.
- ابن ابی الحدید (۱۳۸۵). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: التراث العربی.
- ابن اثیر جززی، ابی الحسن (۱۳۹۸). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالفکر.
- _____ (۱۴۱۷). *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن حجر، احمد بن علی (۱۳۵۸). *الاصابه فی تمییز الصحابه*، محقق یوسف النمری، قاهره: مکتبه التجاریه الکبری.
- _____ (۱۴۱۵). *تهذیب التهذیب*، محقق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۵). *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، محقق عادل احمد الموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اعثم، ابی محمد (بی تا). *الفتوح*، بیروت: دارالندوه الجدید.
- ابن سعد، محمد (۱۴۲۴). *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالفکر.
- ابن شهاب، محمد (۱۴۰۰). *المغازی*، تحقیق سهیل زکار، دمشق: دارالفکر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). *مناقب آل ائمه*، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن عساکر، علی بن حسین (۱۴۲۱). *تاریخ دمشق الکبیر*، تحقیق علی عاشور، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
- _____ (۱۴۰۰). *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: مؤسسه المحمودی للطباعه و النشر.

التستری، محمد تقی (۱۴۱۰). *قاموس الرجال*، قم: النشر الاسلامی.

امین، سید محسن (۱۴۱۸). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶). *الغدیر*، قم: الغدیر للدرسات الاسلامیه.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۲۴). *انساب الاشراف*، بیروت: دارالفکر.



- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵). الغارات، تهران، انجمن آثار ملی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد (۱۳۴۹). تاریخ بغداد، قاهره: مکتبه الخانجی.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۰۵). الامامه و السياسه، بیروت: دارالمنتظر.
- دینوری، ابی حنیفه (۱۳۷۹). الاخبار الطوال، قم: مکتبه الحیدریه.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵). سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب، قم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ذهبی، محمد بن علی (۱۴۱۳). سیر اعلام النبلاء، تصنیف عثمان ذهبی، بیروت: مؤسس الرساله.
- راوندی، سعید (۱۴۰۶). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق عبدالطیف الکوهمردی، قم: مکتبه آیه المرعشی.
- زواره، غلامرضا، (۱۳۸۰). «استانداران امیرمؤمنان در مصر»، مجله مکتب اسلام، ش ۱۰۰، صص ۵۳-۶۰.
- شرف الدین، سید عبدالحسین (۱۴۰۶). المراجعات، بیروت: دارالاسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹). تاریخ الامم و الملوک، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمد (۱۴۱۴). رجال طوسی، قم: مکتبه الحیدریه. س _____ (۱۳۴۸). رجال کشی، مشهد: مکز تحقیقت و مطالعات.
- عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۳). الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۵۰). تنقیح المقال، نجف: مکتبه المرتضویه.
- محمودی، محمد باقر (۱۴۲۲). نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، طهران: مؤسسه الطباعه و النشر.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدنی، علی بن محمد (۱۳۹۷). الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، قم: مکتب بصیرتی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۲). مروج الذهب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۶). الجمل، قم: مکتبه الاسلامی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدء و التاريخ، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیه.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۶۴). وقعه صفین، ترجمه کریم زمانی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی.
- ناظم زاده، اصغر (۱۳۸۵). اصحاب امام علی (ع)، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۲۲). اسرار آل محمد، تحقیق محمد باقر انصاری، قم: دلیل ما.
- یعقوبی، احمد بن واضح (۱۴۲۵). تاریخ الیعقوبی، قم: مکتبه الحیدریه.